

مروری بر فیلم‌های هواپیمایی سینمای ایران

آسمان نه چندان محبوب

ایمان عظیمی
پژوهشگر سینما

در گریز ما به سال ۱۳۵۸، یک فیلم بیش از دیگر آثار به چشم می‌آید: «بر فراز آسمان‌ها». انقلاب شده و اکنون نظم گذشته در تمامی جهات و ابعاد زندگی و زیست ایرانیان باسرعتی سرسام‌آور در حال فروپاشی و تجدید حیات است؛ سینما هم از این قاعده مستثنی نیست و ترکش هایش خیلی زود به سینماگران برجسته پیش از انقلاب برخورد می‌کند. شمایل فردین، شناسنامه سینمای قبل از انقلاب است و طبیعی می‌نماید که انقلابیون نتوانند حضور وی را به آسانی تحمل کنند؛ اما سوژه این نوشتار، محمدعلی فردین نیست. موضوع ما پرداختن به آثار سینمای پیش و پس از انقلاب است که هواپیما و آسمان نقش مهمی در پیشبرد روایت‌شان داشته و توانسته‌اند در برهه‌های مختلف زمانی جای خود را در حافظه مخاطب ثبت کنند.

فیلمبرداری بر فراز آسمان‌ها از فروردین ماه سال ۱۳۵۵ آغاز شد، ولی پروسه تولید آن به درازا کشید تا اینکه در بهمن ماه ۱۳۵۸ به اکران عمومی درمی‌آید. البته این فیلم بیشتر توسط فردین در خرداد ۱۳۵۷ برای اهالی مطبوعات به اکران خصوصی درآمد، اما همزمانی اعتصاب سینماداران در آن روزها با وقوع انقلاب نمایش عمومی بر فراز آسمان‌ها را تا ماه‌ها به تعویق انداخت. فردین با توجه به هزینه‌بر بودن فرآیند تولید، برای ساخت این اثر نزدیک به یک میلیون تومان از دولت وام گرفت؛ ولی علی‌رغم تمام تلاش‌ها نتوانست اقبال مخاطبان را نسبت به فیلم خود جلب کند. بر فراز آسمان‌ها نسخه بازسازی شده یک

درام خانوادگی هندی به اسم «پرستش» بود که فروشش در سینمای هند- نظر محمدعلی فردین را به خود جلب کرد تا یک نسخه ایرانیزه شده از آن ارائه دهد. البته نقش زن در نسخه ایرانی تقلیل پیدا کرده بود و این مساله در شرایطی اتفاق افتاد که بر نقش محوری فردین بیش از پیش تاکید می‌شد. ساخت موسیقی این فیلم در اواخر تابستان ۱۳۵۶ صورت گرفت، ولی همان‌طور که پیش‌تر بیان شد وقوع مسائل مختلفی که مهم‌ترین آن را می‌توان روزهای ملت‌هپ پیش و پس از انقلاب عنوان کرد این اجازه را به فردین نداد تا آخرین فیلمش در مقام کارگردان به توفیق چندانی دست پیدا کند. از بر فراز آسمان‌ها به‌عنوان اولین فیلمی یاد می‌کنند که نقش هواپیما و آسمان در پس زمینه آن پررنگ به‌نظر می‌رسد اما نباید به‌طور قطع این اثر را مطلع سینمای ایران در تولید چنین فیلم‌هایی قلمداد کرد.



این گروه با مرز

سابقه فیلم‌هایی که نقش هواپیما در روایت آنها به‌نحوی پررنگ است به سال‌ها قبل از ساخت و اکران بر فراز آسمان‌ها باز می‌گردد. «سه بمب آتشین» هجویه‌ای از طرف فیلمسازی بود که با لحن برخوردنده‌اش، هم خود را به سخره می‌گرفت و هم فیلم‌های موسوم به جیمزباندی را دست می‌انداخت. سه بمب آتشین در سال ۱۳۴۵ بسا بازی گروه معروف به «سه‌تایی‌ها» یعنی گرشا رفویی، منصور سپهرنیا و محمد متوسلانی جلوی دوربین امین امینی رفت ولی نتوانست دستمایه‌های جذاب موجود در فیلمنامه احمد نجیب‌زاده را به درستی منعکس کند. یکی از دلایل ضعف این فیلم را پرداختن بد امین امینی از سوژه و شرایط تولید غیرحرفه‌ای استودیو «عصر طلایی» می‌دانستند. یک جاسوس نازی وارد ایران می‌شود تا شمش‌های طلایی مدفون شده به دست نازی‌ها در تخت جمشید را برای تهیه مخارج مورد احتیاج ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم پیدا کرده و با خود ببرد. او در این راه به موانع عجیب‌وغریبی برمی‌خورد و در انتها نیز نمی‌تواند به مقصودش برسد. سکانسی از این فیلم که به مقصود ما ارتباط دارد، کنترل هواپیما توسط شخصیتی به نام منصور با بازی منصور سپهرنیا، در محوطه فرودگاه مهرآباد اتفاق می‌افتد. تصاویر رنگ و رو رفته فیلم به ما نشان می‌دهد اجرایی کردن چنین ایده‌ای در آن دوران چقدر ناپخته و غیرعملی به‌نظر می‌رسیده است؛ زیرا کم‌تجربگی دست‌اندرکاران استودیو

عصر طلایی از یک‌سو و نابلدی امین امینی از سوی دیگر تمام ظرفیت‌های بارز موجود در فیلمنامه را عملاً به بن‌بست کشانده است. استودیو عصر طلایی به این معروف بود که فیلم‌هایش را به ارزان‌ترین شکل ممکن تهیه و به مخاطب عرضه می‌کرد. امینی که خود یکی از مدیران این استودیو بود در توجیه شیوه‌ای که در آن فیلم‌ها بیشتر با صرف بودجه حداقلی آماده نمایش می‌شدند چنین عنوان می‌داشت که ساخت فیلم‌های بیشتر با صرف هزینه کمتر می‌تواند حداقل نیمی از آثار را به سود برساند و در هزینه‌ها صرفه‌جویی به عمل بیآورد. این نگاه از منظر ادامه حیات اقتصادی استودیو توجیه‌پذیر جلوه می‌کرد ولی کیفیت پایین آثار رفته‌رفته از اقبال تماشاچیان کاست تا اینکه عملاً به ورشکستگی استودیو در سال ۱۳۵۲ انجامید. پیامد مهم این شکست هم فرار عزیزالله کردوانی، از ایران بود.

به هر روی فیلم علی‌رغم بهره‌مندی از ایده‌ای خوب، نتوانست در کمدی‌های موسوم به «سه‌تایی‌ها» جای مناسبی به دست بیآورد و در ذهن مخاطب نیز حک شود. اکران سه بمب آتشین از ۲۴ آذرماه ۱۳۴۵ به مدت سه هفته در سینماهای کیهان، انیورسال، ایران، نیتون، ژاله، تهران و... ادامه یافت که در مجموع فروش خوبی را نصیب مدیران استودیو کرد. جمال امید در کتاب تاریخ سینمای ایران فروش خوب این اثر را بی‌ارتباط با امین امینی و تنها به‌خاطر حضور گروه سه‌تایی‌ها در فیلم می‌دانست؛ زیرا آنها می‌توانستند با ذوق خود لحظات مفرحی را برای مخاطب به ارمغان بیاورند و این ذوق و خلاقیت هیچ ربطی به کار کارگردان نداشت.

عقاب‌ها به خانه بازمی‌گردند

پس از انقلاب و در زمان دفاع مقدس به تعداد فیلم‌هایی که هواپیما در آن نقش محوری بازی می‌کردند افزوده شد. این امر تنها در پس‌زمینه روایت و حتی در سطح مضمون و محتوای آثار، بلکه در ژانر فیلم‌ها هم بیش از پیش احساس شد. طبیعی هم بود؛ زیرا ما علاوه‌بر سرگرم کردن مخاطب در آن روزهای ملت‌هپ، برای تبلیغ دفاع از کشور نیز به ساخت این آثار نیاز مبرم داشتیم. اولین فیلم مهمی که هواپیما در آن نقشی بسیار اساسی ایفا می‌کرد «عقاب‌ها» بود، این فیلم نه‌تنها نقطه آغاز و مبدایی برای فیلم‌های موسوم به «هوایی» بود، بلکه شاید بتوان نام آن را به‌عنوان اولین فیلم مهم سینمای جنگی و دفاع مقدسی ما یادداشت کرد. عقاب‌ها از سیزدهم شهریورماه سال ۱۳۶۴ به مدت ۹ هفته در سینماهایی نظیر ماندانا، توسکا، استقلال، بهمن، اروپا و... اکران شد و نتوانست به فروش بسیار خوبی دست پیدا کند ولی منتقدان نظر چندان مساعدی به آن نداشتند. داستان فیلم هم نجات یک خلبان ارتش از دست بعضی‌هاست. بار دیگر وطن‌پرستی و عشق به میهن به‌عنوان نقطه کانونی اثری از سینمای ایران شناخته شده است اما این بار آغاز

یک جنگ تحمیلی - که حادثه‌ای است کاملاً واقعی - دستمایه قرار گرفته و همین مساله به اهمیت ساخت چنین فیلمی اضافه کرده است. در این میان نباید نقش امیر قوبدل در به ثمر نشاندن عقاب‌ها را از نظر دور داشت. قوبدل به‌خاطر بیماری خایک‌یکان اغلب قسمت‌های ابتدایی فیلم را کارگردانی کرد و در به نتیجه رساندن عقاب‌ها نقشی مهم داشت.



راج کاپور و سینمای فارسی

فیلم مهم دیگری که در سال‌های پیش از انقلاب ساخته شد و در آن نقش هواپیما و آسمان در پیشبرد روایت اهمیت داشت، برای که قلب‌های تپد» بود که در سال ۱۳۵۰ اکران شد و کپی نعل به نعلی بود از «سنگام» راج کاپور. سنگام محصول سال ۱۹۶۴ در هندوستان بود که توانست نام خود را به‌عنوان پر فروش‌ترین فیلم خارجی سال ۱۳۴۲ مطرح کند. مثلث عشقی مطرح شده در ساختمان روایت این فیلم موجب شد تا نظر دست‌اندرکاران سینمای عامه‌پسند فارسی به این دستمایه جلب شود و به فکر ساختن نمونه‌های ایرانی آن بیفتند. برای که قلب‌های تپد محصول استودیو پلازا به مدیریت نصرت‌الله‌منتخب بود که پس از چند شکست تجاری بزرگ در سال ۱۳۵۰ روانه اکران شد. درحقیقت منتخب به‌خاطر موفقیت فیلم «بسترهای جداگانه» در اکران، برای مرتبه دوم به ایرج قادری اعتماد کرد و کارگردانی این فیلم را به او سپرد، اما بحران‌های مالی استودیو کار تهیه فیلم را بر دوش ایرج قادری گذاشت. در نهایت اثر با فروش ۷۰۰ هزار تومانی اش سهم خوبی از گیشه‌را به دست آورد. تمام موقعیت‌های روایی برای که قلب‌ها می‌تپد و همچنین فیلمبرداری آن کپی تمام‌عباری از سنگام بود ولی فیلم

قادری از اصالت سنگام راج کاپور برخوردار نبود. هرچند سعیدمطلبی سعی کرد تا در فیلمنامه خود به پیوندی میان سینمای هند و آثار هیچ‌کاک دست پیدا کند ولی کیفیت فیلم آبی نشد که می‌خواستند. چیزی که در میان برای که قلب‌های تپد و سه بمب آتشین مشترک به‌نظر می‌رسید تقویت عنصر نظامی گری و وطن‌پرستی بود. در حقیقت خلقیات پیشاقیصری در سینمای آن دوران بر روحیه ملی‌گرایی باب میل پهلوی دوم تاکید و بر ادامه آن تبلیغ می‌کرد. ولی این آثار در ادامه نتوانستند به حضور مستمر خود در سینمای ایران ادامه دهند، زیرا هم کیفیت‌شان در مقایسه با آثار روز سینمای هالیوود - که آن روزها در ایران اکران می‌شدند - پایین‌تر بود و هم استودیوهای خصوصی توانایی تولید این گونه فیلم‌ها را به‌خاطر تحمیل هزینه‌های سرسام‌آوری نداشتند که ساخت این آثار می‌طلبید. در ادامه نیز با موجی که آثار ملهم از «قیصر» رقم زد، مضمون فیلم‌های باب میل مخاطب به این سمت کشیده شد و تهیه‌کنندگان نیز دیگر رغبتی به تولید فیلم‌هایی مانند الماس ۳۳ و برای که قلب‌های تپد احساس نمی‌کردند.

حمله به قلب الولید

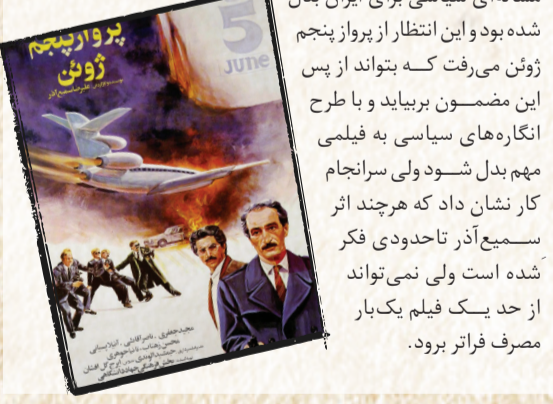
«حمله به اج ۳» براساس ماموریت موفقیت‌آمیز ارتش جمهوری اسلامی ایران در هدف قرار دادن پایگاه هوایی الولید در سال ۱۳۷۳ به کارگردانی شهریار بحرانی ساخته شد. خلبانان نیروی هوایی در این عملیات کار بزرگی کردند و توانستند از سد لایه‌های مختلف پدافندی عراق گذر کنند و به غرب این کشور برسند و اهداف خود را از میان بردارند و عملاً نیروی هوایی عراق را تا مدت‌ها زمین گیر نگه دارند. فیلم البته در فاز فیلمنامه و بازی‌ها چندان نکته قابل‌ذکری ندارد ولی بحرانی با تکیه بر تصاویر آرشیوی و معطوف کردن نگاه مخاطب به پیروزی ایران در عملیات توانسته اثر قابل‌قبولی را تهیه کند. نقل است که فرمانده وقت نیروی هوایی ارتش، شهید منصور ستاری سفارش ساخت این فیلم را به بحرانی داد و تاکید کرد که کارگردان تنها نگاه خود را به اصل قضیه



معطوف دارد که همان عملیات حمله به پایگاه الولید است و بحرانی هم این توصیه را پذیرفت. فیلم در سال ۱۳۷۴ اکران شد و نزدیک به یک میلیون نفر آن را در سینما مشاهده کردند و همین اتفاق موجب شد تا فیلم در رتبه سیزدهم جدول اکران قرار بگیرد.

پرواز را به خاطر بسپار

«پرواز پنجم ژوئن» اولین فیلم بلند داستانی علیرضا سمیع‌آذر بود که از ۲۳ اسفند ۱۳۶۸ در گروه کیفی «ب» اکران شد و توانست با فروشی نزدیک به ۱۰ میلیون تومان در بین ۱۰ فیلم پر فروش سال ۱۳۶۹ جایگاه هشتم را از آن خود کند. فیلم ماجرای یک هواپیماربابی را روایت می‌کند و سمیع‌آذر نیز برای نشان دادن خود در اولین تجربه فیلمسازی اش ساختاری غیرخطی را برای روایت برمی‌گزیند و توالی مرسوم سه پرده‌ای را کنار می‌گذارد. این مساله اما به‌زعم منتقدان سینمای ایران در آن دوران به پاشنه آشیل اثر بدل شد ولی آش آنقدر شورور نیز نشد تا فیلم به‌طور کلی از ارزش بیفتد. نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که سمیع‌آذر در پرداخت



پرواز در ارتفاع پست

با دور شدن از فضای جنگ تحمیلی و ورود به دوران اصلاحات موج فیلم‌های دفاع مقدسی نیز فروکش کرد. «ارتفاع پست» در این دوران بود که ساخته شد. قهرمان این داستان، «قاسم» با بازی حمید فرخ‌نژاد، در پی یک زندگی خوب تصمیم می‌گیرد تا با ربابش هواپیما به ارض موعود دلخواهش برسد تا بتواند دنیای خود و قوم و قبیله‌اش را بیمه کند. اغلب نماهای این فیلم داخلی بوده و در هواپیما گرفته شده است. حاتم‌کیا در اولین و آخرین همکاری اش با اصغر فرهادی فیلمی می‌سازد که قهرمانش تقریباً با تمام کاراکترهای محوری در آثار پیشین حاتم‌کیا متفاوت است. او تنها آرمان خود را در برقرار کردن یک زندگی معمولی می‌بیند و در این راه حاضر است تمام گذشته خود را فدا کند. در حقیقت می‌توان این‌طور عنوان کرد که روح زمانه بر ذهنیت حاتم‌کیا سایه انداخته و وی را به خود مشغول کرده است. روح پیشگوی جاری در کالبد این فیلم به‌شکل هشدارگونه‌ای نظر



سارا را به پیرامون خود جلب می‌کند. به عبارت دیگر با تماشای «ارتفاع پست» درمی‌یابیم که ریشه‌آغاز خیلی از اتفاقات آتی در بطن جامعه به ندیدن‌ها و بی‌توجهی‌های آن سال‌ها بازمی‌گردد. این فیلم در سال ۱۳۸۱ اکران شد و توانست بیش از ۸۰۰ هزارنفر را به سالن‌های سینما بکشاند.

با نگاهی گذرا به تاریخ سینمای خود درمی‌یابیم که فقر پرداختن به سینمای ژانر یا جریان اصلی در تمام این سال‌ها موج می‌زند.

می‌توان دلایل درون‌متنی، بینامتنی و حتی فرامتنی زیادی را برای این معضل برشمرد. به‌طور مثال ساخت فیلم‌های اکشن یا آنچه موضوع این نوشتار است، یعنی فیلم‌هایی که در آنها نقش هواپیما موثر است مقرون به‌صرفه نیست؛ زیرا باید تعداد زیادی از مخاطبان سینما به تماشای این آثار بروند تا حداقل سرمایه اولیه آنها در بهترین حالت باز گردد. سالن‌های سینمای مناسب هم باید وجود داشته باشند تا بتوانند به خوبی کیفیت موجود در این آثار را به تماشاگران منعکس کنند. مساله بعدی هم فقر فیلمنامه خوب است که جمع آن با فقدان فیلمسازی که بتواند از دستمایه‌های موجود بهترین پرداخت را داشته باشد به دیگری مضلالت ساخت چنین فیلم‌هایی دامن زده است. تمام این مسائل به‌علاوه نبود یک جریان خصوصی قوی در راه تولید فیلم‌های جنگی و هوایی سبب گردیده تا با وجود ایده‌های مناسب عملاً فیلمسازی در این حیطه به بن‌بست بخورد. در آخر هم بد نیست اشاره کنیم که اقتصاد بیمار سینما به‌همراه پول‌های مساله‌داری که وارد آن شده، باعث شده ساخت فیلم‌های کمدی و ملودرام که پروسه تولید کوتاه‌مدت‌تری دارند و در تولید به‌سادگی به سود می‌رسند، اهمیت پیدا کنند و جایگزین آثاری شوند که علی‌القاعده باید جوهر سینمای جریان اصلی را به دوش بگیرند. به همین خاطر است که می‌گوییم این آسمان چندان محبوب نیست و فعلاً خریدار ندارد.